

تأثیر تغییر جنسیت بر ولایت و حضانت فرزندان

محمد مهدی کریمی نیا^۱، فاطمه فرامرزی^۲، فریدون جعفری^۳، حکیمه عزیزی مطلق^۴

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، استان قم، ایران (نویسنده مسئول)
^۲ سطح چهار (دکتری) رشته فقه خانواده، حوزه علمیه امام حسن مجتبی (ع) تهران، استان تهران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی
^۳ کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی تشیع، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی
^۴ کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی، سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهرا (سلام الله علیها)، قم

چکیده

تغییر جنسیت به معنای تبدیل شدن زن و مرد به جنس مخالف، یک پدیده نوظهور در زندگی بشر بوده که پرسش های فراوان فقهی و حقوقی را به همراه داشته است. از جمله، موضوع ولایت و حضانت فرزندان، که دو مقوله مهم در زندگی یک تغییر جنسیت زن و شوهر بوده و ولایت مورد تأکید قرآن (بقره/ ۲۳۳) و سنت نیز می باشد و طبق نظریه مشهور فقها و حقوق، ولایت فرزند در مرحله نخست به عهده پدر و حضانت در مرحله نخست بر عهده مادر قرار داده شده است. سخن این جاست که اگر یکی از زن و شوهر یا هر دو تغییر جنسیت داده و به جنس مخالف شان تبدیل شوند، این پرسش مطرح می شود، که تغییر جنسیت چه تأثیری بر ولایت و حضانت فرزندان دارد؟ از سوی فقها و اندیشمندان حقوق، نظرات متفاوت بیان شده است. عده ای بر این باورند تغییر جنسیت موجب می شود، که پدر از عنوان پدری و مادر از عنوان مادری، خارج شود، در این صورت ولایت و حضانت آنها نیز بتبع ساقط می شود. برخی هم معتقدند که ولایت و حضانت، با تغییر جنسیت از بین نرفته و باقی می باشد، زیرا ولایت و حضانت از موضوعاتی هستند که با تغییر جنسیت عوض نشده و عرف به پدر و مادری که تغییر جنسیت داده، هم چنان پدر و مادر اطلاق می کند.

واژه های کلیدی: تغییر جنسیت، ولایت، حضانت، ازدواج، ترنس، خنثی ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در خور توجه است که امروزه موضوع تغییرجنسیت، از جهت فقهی، حقوقی و از منظر علم پزشکی اهمیت خاصی دارد، به گونه ای که می شود گفت یک پدیده نوظهور در زندگی بشر به حساب می آید. آنچه بر اهمیت مسأله تغییرجنسیت افزوده است، پیشرفت تکنوژی و توسعه دانش جراحی بوده که تغییرجنسیت را ممکن ساخته است، در حالی که در گذشته موضوع تغییرجنسیت و تبدیل شدن زن و مرد به جنس مخالف، یک امر غیرممکن محسوب می شد، ولی امروزه، موضوع تغییرجنسیت که در گذشته یک امر غیرممکن تلقی می شد، توسط علم پزشکی به وقوع پیوسته است، به طوری که یکی از پزشکان ایران می گوید: در مدت ۱۵ سال گذشته حدود ۵۰۰ عمل تغییرجنسیت انجام داده ام، به گونه ای که اگر کسی این افراد را ببیند، باور نمی کند، که جنسیت فعلی آنها با جنسیت پیشین آنها متفاوت بوده است، (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

تقریباً در تمام کشورها موضوع تغییرجنسیت یکی از بحث های پرحاشیه و چالش برانگیز بوده که به بررسی گرفته شده است، که پرسش های حقوقی و فقهی فراوان را در جوامع بین المللی اعم از اسلامی و غیراسلامی به همراه داشته است. ناگفته نماند که پدیده تغییرجنسیت امروزه یک پدیده نوظهور خوانده می شود، و برای آن سابقه طولانی وجود ندارد. به عبارت دیگر، در زمان نزول وحی و حضور ائمه اطهار (ع)، عمل جراحی تغییرجنسیت ممکن نبود، ولی بر اسناد و مدارک، مباحث مربوط به خنثی ها و مبدل پوش ها وجود داشته است و از گذشته های دور در کتاب های فقهی نیز مباحثی در مورد افراد خنثی ها یا دوجنسی ها و مبدل پوش ها وجود داشته که مورد بررسی فقها گرفته است. مباحث دیگری که می توان به عنوان پیشینه تغییرجنسیت بیان کرد، موضوع لواط یا همجنس بازی دو مرد و مساحقه یا همجنس بازی دو زن می باشد.

آنچه امروزه به اهمیت این موضوع افزوده است، امکان تغییرجنسیت به وسیله عمل جراحی است، که با عمل جراحی، افراد به یکی از دو جنس مخالف، مرد یا زن تبدیل می شوند، که این موضوع در گذشته به علت عدم پیشرفت علم پزشکی وجود نداشت.

امروزه پرسش های متعددی از جمله ولایت و حضانت فرزندان، مطرح می شود. بر اساس نظریه مشهور فقها، با تغییرجنسیت، وضعیت جدید، ایجاد شده و علقه زوجیت از بین می رود، به گونه که زندگی زوجین سابق به زندگی «دو زن» یا «دو مرد» تبدیل می شود. اهمیت پرسش فوق این جا ظاهر می شود که با عدم بقای علقه زوجیت، موضوع ولایت و حضانت، چه خواهد شد؟ ضرورت پاسخ به سؤالات ایجاد شده مقتضی است، که این امر مهم مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

(۱) مفهوم شناسی

برای فهم دقیق تغییرجنسیت و تأثیر آن بر موضوعات مثل ولایت و حضانت، لازم و ضروری است که مفردات موضوع

مذکور مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

(۱-۱) مفهوم لغوی تغییرجنسیت

واژه «تغییرجنسیت» از دو کلمه «تغییر» و «جنسیت» تشکیل شده است. «تغییر» در لغت عبارت است از هر گونه تبدیل و جا به جایی که در آن، وضعیت فعلی با وضعیت گذشته متفاوت باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰). «جنس» نیز در لغت، اعم از فارسی و عربی به معنای ماهیتی است که شامل انواع متعددی از حیوان و انسان می شود و نیز به معنای کالا و متاع (. شی) آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۵۵).

جنس به معنای «تر و ماده» معنایی است که در مرحله ثانویه پدید آمده است و گرنه معنای اصلی و اولیه جنس، «نر و ماده» نیست. «جنسیت» به معنای حالت یا ماهیت جنس است. (عمید، حسن، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۰۶).

هرچند در کتاب‌های لغت «تغییرجنسیت» تعریف نشده است، ولی منظور از آن هر گونه تبدیل و تحول در جنس نر، ماده یا خنثی می‌باشد؛ به گونه‌ای که وضعیت کنونی، با وضعیت گذشته متفاوت باشد. (کریمی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱).

۱-۲) مفهوم اصطلاحی تغییر جنسیت

با توجه به روشن شدن معنای تغییرجنسیت از نظر لغت، در این قسمت معنای اصطلاحی تغییرجنسیت را از نظر پزشکی و فقهی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۱) تغییر جنسیت در اصطلاح پزشکی

واژه «تغییرجنسیت» در اصطلاح پزشکی با معنای لغوی و آنچه میان مردم شایع است تفاوت چندانی نداشته و منظور از آن تبدیل یا اصلاح آلت تناسلی است به گونه‌ای که جنس زن به مرد و یا برعکس تبدیل گردد، و نیز تبدیل خنثی یا دو جنسی (hermaferodit) به یکی از دو جنس مرد یا زن به معنای تغییرجنسیت است.

در یک کلام، می‌توان گفت: هر گونه تبدیل، اصلاح و یا تغییری که در جنس فرد بوجود آید، به گونه‌ای که وضعیت فعلی او از نظر زن یا مرد بودن با حالت سابق او دارای تفاوت باشد، «تغییرجنسیت» به حساب می‌آید.

بنابراین، تغییرجنسیت، با «تغییر کروموزوم‌ها» متفاوت است؛ چه این که، در این گونه اعمال، جنسیت فرد تغییر نمی‌کند، بلکه تغییرات یا اصلاحاتی نسبت به زن یا کروموزوم افراد صورت می‌پذیرد. البته بدیهی است که با تغییر یا اصلاح زن‌ها، دگرگونی‌هایی در رفتار، اخلاق و حالات فرد پدید می‌آید؛ ولی هیچ‌گاه به وضعیت جدید به وجود آمده، اطلاق «تغییرجنسیت» نمی‌شود.

به عبارت دیگر، تغییرجنسیت در اصطلاح پزشکان، همراه با «عمل جراحی آلت تناسلی» است، که این امر هم در تغییرجنسیت خنثی‌ها و دو جنسی‌ها صادق است و هم در تغییرجنسیت تراجنسیتی‌ها (transsexualism) جریان دارد؛ به گونه‌ای که در این افراد، تنها با «عمل جراحی آلت تناسلی» تغییرجنسیت حاصل می‌شود. در واقعیت خارجی هم، تغییرجنسیت با تاریخچه عمل جراحی مدرن پیوند خورده و ارتباط نزدیکی دارد. آن‌گاه که عمل جراحی قلب، کلیه، چشم، معده و مانند آن رایج گشت، چنین پدیده‌ای در «عمل جراحی تغییر آلت تناسلی» هم اتفاق افتاد؛ ولی عمل جراحی در آلت تناسلی بیماران، با یک حساسیت و توجه خاصی همراه بوده است، چه این که با این کار، جنس فرد از مرد بودن یا زن بودن تغییر می‌کرده است.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که تغییرجنسیت در اصطلاح پزشکی عبارت است از: عمل جراحی در آلت تناسلی، به گونه‌ای که مرد به زن یا زن به مرد تبدیل گردد، و یا فرد خنثی و دوجنسی به جنس مرد یا زن تبدیل گردد. (کریمی نیا، ۱۳۹۱، ص ۲)

۱-۲-۳) تغییر جنسیت در اصطلاح فقهی

فقیهانی که در باره تغییرجنسیت سخن گفته‌اند، معمولاً در باره معنای فقهی آن به طور خاص سخنی بیان نداشته‌اند و

در حقیقت منظور آنها از تغییر جنسیت همان معنای لغوی و عرفی آن بوده است. از این رو، آیت الله مشکینی در این باره چنین می گوید: «عنوان تغییر جنسیت در مفهوم لغوی آن، روشن و آشکار است و غرض از آن بیان حکم شرعی مردی است که تغییر کرده و به زن تبدیل شده است، و نیز بیان حکم شرعی زنی که به مرد تبدیل شده است» (مشکینی، بی تا، ص ۱۵۳)

تنها عده کمی از فقیهان در باره معنای فقهی تغییر جنسیت سخن گفته اند که در زیر به چند مورد آن، اشاره می شود: آیت الله محمد آصف محسنی در این باره می گوید: «تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل مرد به زن یا برعکس. در مورد اول، یعنی تغییر جنسیت مرد به زن، این گونه است که عضو تناسلی مرد برداشته می شود و به جای آن مهبل قرار داده می شود و نیز پستان ها بزرگ می شود. و در مورد دوم، یعنی تغییر جنسیت زن به مرد، این گونه است که پستان ها با عمل جراحی برداشته می شود و به جای آن آلت تناسلی مردانه قرار داده می شود. همراه با عمل جراحی در هر کدام از موارد فوق، روان درمانی و هورمون درمانی نیز صورت می پذیرد.» (محسنی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۱)

برخی از فقیهان از تغییر جنسیت به «تبدیل جنسیت» یاد کرده اند. آیت الله سید محمد صدر در این باره می گوید: «تبدیل جنسیت گاهی از طریق عمل جراحی طبی جدید به وجود می آید، به این که مرد به زن تبدیل شود یا این که زن به مرد تبدیل شود که ما از آن به «تبدیل جنس» یاد کردیم.» (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۳).

در جای دیگر، ایشان «تبدیل جنسیت» را این گونه تعریف می کند: «منظور ما از تبدیل جنسیت، این است که شخص خودش را از مرد بودن به زن بودن تبدیل کند و یا برعکس.» (صدر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۴۲)

البته که عبارت «تغییر جنسیت» در مفهوم اعم و گسترده آن شامل تبدیل خنثی به مرد، یا تبدیل خنثی به زن نیز می شود؛ ولی تعریفی که از فقها ارائه شد، تعریف اخص و محدود آن بود که شامل تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد می شد، از آنجایی که در عمل جراحی پزشکان، گاه افراد دو جنسی (خنثی) به مرد یا زن تبدیل می شوند، باید تعریف فقهی به گونه ای باشد که شامل این قسم از تغییر جنسیت هم بشود. بنابراین، تعریف فقهی بیان شده توسط این تعداد از فقیهان، جامع افراد نیست و تنها شامل بخشی از تغییر جنسیت مرسوم میان پزشکان جراح است.

با این توضیح می توان تغییر جنسیت را این گونه تعریف کرد: «تغییر جنسیت عبارت است از: تبدیل یا تغییر جنسیت یک فرد از مذکر به مؤنث، یا از مؤنث به مذکر، یا از خنثی به مذکر، یا از خنثی به مؤنث، یا از مذکر به خنثی و یا از مؤنث به خنثی.» البته دو مورد اخیر یعنی: «تبدیل مذکر به خنثی یا تبدیل مؤنث به خنثی» خیلی کم اتفاق می افتد و هیچ انگیزه عقلایی برای این نوع تغییر جنسیت وجود ندارد. (کریمی نیا، ۱۳۹۱، ص ۷).

۳-۱) مفهوم حضانت در لغت و اصطلاح

موضوع حضانت از جمله بحث مهم است که ممکن است بعد از موضوع تغییر جنسیت مورد پرسش قرار گیرد. بدین لحاظ در این قسمت به صورت موجز مفهوم حضانت در لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱-۱) مفهوم لغوی حضانت

در عرف اهل لغت واژه «حضانت» به معنای در آغوش گرفتن کودک و پرورش دادن و تربیت کردن اوست، (معلوف، لوئیس، «المنجد فی اللغة»، واژه حضن، ص ۱۳۹).

این اصطلاح «حضانت» از ریشه «حزن» گرفته شده و به معنای «در آغوش گرفتن مادر فرزندش را و چسباندن او به

سینه‌اش» اطلاق می‌شود که کنایه از نگهداری و تربیت جسمی و روحی کودک است. به همین دلیل، به کسی که حضانت کودک را بر عهده گرفته «حاضنه» می‌گویند. در زبان عربی به مهد کودک «الحضانه» گفته می‌شود. جالب این که به عمل پرندای که بر روی تخمش خوابیده تا از آنها تبدیل به جوجه شود، نیز حضانت می‌گویند. پس می‌بینیم که این واژه، معمولاً بر موضوع نگهداری و تربیت و حفظ کودک و فرزند اطلاق شده است. (معلوف، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹)

۲-۳-۱) مفهوم اصطلاحی حضانت

حضانت در اصطلاح در فقه (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۴۸-۵۴۹) و حقوق (لنگرودی، ترمونولوژی ج ۲، واژه حضانت) به معنای پرورش اطفال به وسیله ابویین و اقارب او، که هم حق و هم تکلیف است. پرورش هم از لحاظ مادی و هم لحاظ معنوی و اخلاقی چنانچه قانون مدنی در ماده ۱۱۶۸ می‌فرماید: «برای نگه داری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت، پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت با مادر خواهد بود».

در تعریف برخی از فقها آمده است: «حضانت عبارت است از تربیت و نگهداری بچه و قرار دادن کودک در بستر، برداشتن او از بستر، سرمه کشیدن برای بچه، روغن مالی کردن وی، و پاکیزه کردن و شستن جامه های او و مانند آن.» (حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹۳).

این حق در فقه امامیه در مرتبه اول به عهده مادر واگذار شده است و برای مادر نسبت به سایر نزدیکان، اولویتی برای حضانت کودک قائل شده است. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹۳)

۲-۴) مفهوم لغوی و اصطلاحی ولایت

۱-۴-۱) مفهوم لغوی ولایت

اهل لغت برای ولایت معانی متعددی را ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: الف) به معنای اداره کردن، یعنی ولی کسی است که امری را سرپرستی و اداره می‌کند، «فلان ولی المرأة» فلانی سرپرستی کرد زنی را. (الطریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵).

ب) فرمانروا «سلطان» سلطان فرمان امر رعیت را به دست گرفت. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷).

ج) نصرت «یاری رساندن» ولی فلاناً یعنی یاری رساند به او. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷).

هر چند در فقه معنای اصطلاحی برای ولایت ذکر نشده است، ولی معنایی که فقها به کار گرفته اند، از معنای لغوی آن دور نیافتاده است. مثلاً در کتاب «مصطلحات فقه» آمده است: «ولایت اصطلاح خاصی در شرع و فقه ندارد و در احادیث و کلمات فقها به معنای ولایت بر شیء یا بر شخص و به معنای قیام کننده به امر شخصی و نیز به معنای کسی که تسلط در تصرف چیزی دارد، زیاد استعمال شده است.» (مشکینی، ۱۴۳۴، ص ۵۷۲).

برخی از فقها در تعریفی ولایت این گونه بیان نموده است: «ولایت گرفته شده است از «ولی یلی» مانند «وقی یقی» و حقیقت ولایت عبارت است از این که: زمام امر چیزی یا کسی به دست شخصی باشد.» (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳)

بنابراین ولایت به معنی عام آن عبارت است از سلطه شخص بر مال و جان دیگر اشخاص که شامل ولایت پدر و جد پدری و و پیامبر اکرم (ص) و شخص حاکم نیز می‌شود، ولی در روابط خانوادگی عبارت است از اقتداری که قانون گذار به

منظور اداره امور مالی و تربیتی کودک به پدر وجد پدری اعطا کرده است، که این مفهوم از ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی نیز استفاده می شود. این ماده قانونی تصریح می کند: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص نامیده می شود».

۲-۴-۱) مفهوم اصطلاحی ولایت

ولایت، در اصطلاحی فقه و حقوق عبارت است از «نماینده‌گی قهری یا قانونی پاره ای از اشخاص نسبت به کسانی که به علت ضعف دماغ یا اعسار، امور آنها کلاً یا بعضاً به دست آن نماینده اداره می شود. مانند: پدر و جد و وصی منصوب از طرف آنان و قیم و مدیر تصفیه یا اداره تصفیه و بستانکاران مُعَسِر...» (لنگرودی، ۱۳۶۸، ۲۱۶).

به همین معنا ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی نیز اشاره کرده است: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود». باتوجه به این ماده قانونی و مواد دیگر که در مورد ولایت و صایت وجود دارد، می توان گفت که در عرف حقوق دانان دو اصطلاح «وصی» و «ولی» هر چند نزدیک به هم و در کنار هم ذکر می شوند، ولی در حقیقت جدا از هم می باشند، و کمتر اتفاق می افتد که به «وصی» «ولی» و یا بالعکس اطلاق شود، زیرا منبع اختیار «ولی» به طور مستقیم قانون است و اعطای این سمت به اراده اشخاص ارتباط ندارد، درحالی که وصی، نماینده ارادی ولی است و حدود اختیار او را نیز پدر یا جد پدری معین می کند.

به همین جهت نیز در قانون مدنی، پدر وجد پدری را اولیایی قهری نامیده اند. ولایت جد پدری، هرچند از نظر قانون و فقه مانند ولایت پدر است، ولی در رسوم اجتماعی ما منوط بر این است که ولایت پدر به دلیلی از بین رفته باشد. نیز مادر در هیچ فرضی ولایت قهری بر کودک ندارد، (کاتوزیان، حقوق خانواده، ص ۲۰۳)

۲) تأثیر تغییر جنسیت بر ولایت فرزندان

یکی از مباحث مهم در بحث تغییر جنسیت، تأثیر آن بر ولایت و حضانت فرزندان است، که آیا تغییر جنسیت زوجین چه تأثیری می تواند در ولایت و حضانت فرزندان داشته باشد، در این قسمت تأثیر تغییر جنسیت زوجین بر ولایت و حضانت فرزندان به بحث و بررسی گرفته می شود.

۲-۱) تأثیر تغییر جنسیت مادر بر ولایت فرزندان

هرگاه مادر تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شود، در صورت نبود پدر یا جد پدری، این پرسش مطرح می شود که آیا مادر بر کودکان ولایت پیدا می کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد، هیچ گاه بر کودکان ولایت پیدا نمی کند، بلکه با نبود پدر، ولایت برای جد پدری و در صورت نبود جد پدری، ولایت کودکان به عهده حاکم شرع خواهد بود. امام خمینی، در این باره می فرماید:

«لو تغیر جنس المرأه لایثبت لها الولایة علی الصغار، فولایتهم للجد للاب، و مع فقهه للحاکم؛ (خمینی، تحریر الوسیله،

ج ۲، ۵۵۹)؛

اگر جنسیت زن تغییر کرده و به مرد تبدیل شود، برای وی، ولایت بر کودکان ثابت نمی شود، بلکه ولایت کودکان برای جد پدری است و در صورت نبود جد پدری، ولایت برای حاکم خواهد بود».

یکی از پرسش های مهم این است که، هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد که بر اثر آن جنسیت مادر تغییر کرده و به جنس مخالف یعنی مرد تبدیل شود، در صورت پدر یا جد پدری، وجود نداشته باشد، آیا بر کودکان ولایت پیدا می کند یا خیر، در

پاسخ به این مسأله دو دیدگاه مطرح شده است.

۱-۱-۲) عدم ولایت مادر بر فرزندان

برخی از فقهای معاصر مثل امام خمینی معتقد است، که مادر بعد از تغییر جنسیت ولایت بر فرزندان ندارد: «اگر جنسیت زن تغییر کند و به مرد تبدیل شود، برای وی ولایت کودکانش ثابت نمی شود، بلکه ولایت کودکان برای جد پدری است و در صورت نبود جد پدری، ولایت برای حاکم خواهد بود.» (موسوی خمینی، بی تا، مسأله ۶، ص ۶۲۷).

و یا مثلاً آیت الله محمد مؤمن قمی می گوید: «تردید نیست که اگر مادری تغییر جنسیت دهد و تبدیل به مرد شود، ولایتی بر فرزندان نابالغ خود پیدا نمی کند، اصولاً عنوانی که برای ثبوت ولایت لازم است، عنوان پدری است، و مادر به صرف تغییر جنسیت، عنوان پدر نمی یابد، زیرا پدر کسی است که از نطفه او فرزند به وجود آمده باشد و این عنوان بر کسی که فرزند را در شکم خود حمل کرده و سپس او را به دنیا آورده، صدق نمی کند، حتی دور نیست که ادعا شود که پس از تغییر جنسیت مادر، باز هم وی مادر فرزندان خود خوانده شود. دلیل این مدعا عرف است.» (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵).

در سخنان آیت الله سیدمحسن خرازی آمده است: «بعد از تغییر جنسیت ولایت پدر باقی نمی ماند و برای مادر نیز بعد از تبدیل شدن به مرد، ولایت ثابت نمی شود.» (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹) و برای این ادعا که مادر نمی تواند ولایت داشته دو دلیل می تواند وجود داشته باشد. این نظریه برای اثبات مدعی شان به ادله تمسک و استدلال کرده اند که به صورت موجز به آن اشاره می شود.

الف) ثبوت ولایت بر صغار برای عنوان پدری

متفاهم از ادله ولایت، ثبوت ولایت بر صغار برای عنوان «آب» یعنی پدر است و مادری که تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده، عرفاً به عنوان پدر شناخته نمی شود، از سوی دیگر مقتضای اصل استصحاب نیز عدم ثبوت ولایت برای مادر است. (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹)

بنابراین در تغییر جنسیت مادر و تبدیل شدن وی به مرد، صدق عنوان پدری برای وی ثابت و مسلم نیست، بلکه برعکس در عرف این شخص هم چنان مادر محسوب می شود، که تغییر جنسیت داده است. با این بیان روشن می شود که علم به «آب بودن مادر» وجود نداشته و مورد مشکوک است، که با اجرای اصل استصحاب عنوان ولایت از مادر ساقط و منتفی می شود.

ب) معنای پدر از دیدگاه شرع

از سوی دیگر از نظر شرعی پدر به کسی اطلاق می شود، که فرزند از منی او به وجود آمده باشد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۴۵) و این عنوان برای کسی که فرزند را در شکم خود حمل کرده و سپس او را به دنیا آورده است صدق نمی کند، بلکه عرفاً پس از تغییر جنسیت هم چنان به عنوان مادر شناخته می شود. (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹).

نکته این که در شرع اصطلاح خاصی برای تعریف پدر و مادر وارد نشده است و شرع نیز همان معنای عرفی «آب» را تأیید کرده است و معنای عرفی «آب» همان کسی است که کودک از منی او به وجود آمده است.

۲-۱-۲) ثبوت ولایت مادر بر فرزندان

هر چند در ثبوت ولایت زوج بر فرزندان صفت مرد نقش مهم دارد و مادر پس از تغییر جنسیت به لحاظ حقیقی پدر فرزندان خویش محسوب نمی شود، ولی می تواند به منزله پدر آنها باشد که در صورت نبود پدر می تواند سرپرستی و ولایت فرزندان صغیر خویش را به عهده بگیرد، زیرا با تأمل در ادله ثبوت ولایت پدر بر فرزند، فهمیده می شود که از جمله عوامل

مؤثر در ثبوت ولایت، ویژگی «رجولیت» یعنی مرد بودن و «أقربیت» است و مادر پس از تغییرجنسیت از این دو ویژگی برخوردار است و با نبود پدر، نسبت به جد پدری اولویت بیشتری به ولایت بر فرزندان خویش دارد، زیرا قرابتش به فرزندان از جد پدری بیشتر است و این که فقها (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹) معتقدند که ولایت برای عنوان پدر ثابت است بدین جهت است، که پدر دارای وصف رجولیت است، ولی دلیلی که ثبوت ولایت مادر، پس از تغییر جنسیت، بر فرزندان را نفی کند، وجود ندارد.

۲-۲) تأثیر تغییرجنسیت پدر بر ولایت فرزندان

هر گاه پدر به وسیله جراحی تغییرجنسیت داده و به جنس مخالف «زن» تبدیل شود، این پرسش مطرح می شود، که تغییرجنسیت چه تأثیری بر حکم ولایت وی بر فرزندان دارد، در پاسخ به پرسش دو دیدگاه وجود دارد.

۲-۲-۱) عدم ولایت پدر بر فرزندان

مرحوم امام خمینی در این باره می فرماید:

«لو تغير جنس الرجل الى المخالف فالظاهر سقوط ولايته على صغیره (موسوی خمینی، بی تا، مسأله ۶، ص ۵۵۹)؛ هر گاه جنس مرد به زن تغییر کند، ظاهر آن است که ولایت وی بر کودکانش ساقط می شود. برخی فقها مثل آیت الله سید صدر نیز در این باره می گوید:

«إذا تحول الرجل الى امرأة و كان زوجها بطلت ولايته (صدر، ۱۴۱۵، ج ۳، مسأله ۳۷۰۶، ص ۶۴۴)؛ هر گاه مرد به زن تغییرجنسیت دهد، ولایتش باطل می شود.»

هم چنین آیت الله سیدمحسن خرازی می گوید: «بعد از تغییرجنسیت ولایت پدر باقی نمی ماند» (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹).

ایشان معتقد است که تغییرجنسیت موجب سقوط ولایت پدر بر فرزندان می شود.

از جمله فقهای معاصر که موافق نظریه فوق می باشد، آیت الله محمد فاضل لنکرانی می باشد، ایشان مقرر می دارد: «اگر مرد تغییرجنسیت داد و زن شد، دیگر بر کودکانش ولایت ندارد، هم چنین اگر زن تغییرجنسیت داد و مرد شد، بر کودکانش ولایت پیدا نمی کند بلکه ولایت آنان با پدر و در صورت نبودن او با جد پدری است و اگر او هم نباشد ولایت اولاد به ولی امر می رسد.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، مسأله ۳۵۵، ص ۱۴۴).

این گروه به ادله ای استناد کرده اند که به صورت مختصر به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) ترتب حکم بر موضوع (ابوت)

ولایت اگر چه از امور روشن و واضح در فقه اسلامی است و روایات زیادی بر آن دلالت دارد، آیات قرآن (نساء/۶) و روایات متعددی بر آن دلالت می کند (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، باب ۵۰، ص ۳۱۶)، ولی ولایت دایر مدار صدق عنوان ابوت است، (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹) که با تغییرجنسیت پدر و تبدیل شدن وی به زن، عنوان ابوت از وی زایل می شود، در نتیجه ولایت او بر فرزندان او نیز ساقط می شود، زیرا حکم تابع موضوع است؛ وقتی موضوع از بین رفت حکم به دنبال آن نیز تغییر می کند. در جواب و رد دلیل فوق گفته شده است ممکن است گفته می شود، که معیار صدق «پدر» صرف ریختن منی در رحم مادر بچه و بودن نطفه از منی او می باشد و پدر بودن با تغییرجنسیت تغییر نمی کند؛ زیرا بعد از تغییرجنسیت هم این

شخص، همان است و عنوان پدر در حال حاضر یعنی بعد از تغییرجنسیت نیز حقیقتاً بر او صدق می کند، از باب صدق مشتق بر کسی که به مصدر این مشتق الان متصف هست؛ زیرا اگر فرزند این زن بگوید: «پدر من همین زن است، سخن او کاملاً درست است و هیچ کسی نمی تواند آن را انکار کند، مثلاً اگر مرد با همسرش مجامعت کند و سپس برای همیشه غایب شود، و فرزند به وجود آید، بدون تردید آن مرد پدر آن فرزند محسوب می شود، در حالی که هیچ نقشی به جز ریختن منی نداشته است، و همین مقدار در صدق عنوان اب و ام بودن کفایت می کند.

در پاسخ به این ادعا گفته می شود، مرد بعد از تغییرجنسیت، با توجه به این که دارای عنوان زن است، در حال حاضر عنوان «پدر» بر او صدق نمی کند، هرچند پیش از تغییرجنسیت، پدر آن بچه بوده، پس حکم ولایت هم وجود ندارد، زیرا که موضوع آن از بین رفته است. (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸-۱۲۷).

بنابراین می توان گفت که همان گونه که بیان شد، عناوین مثل آب و ام از عناوین خاص است که پس از تغییرجنسیت هر یک این عناوین زایل می شود، ولی صدق عرفی در اطلاق آب و ام باقی خواهد ماند، حتی برخی از فقها در صورت تغییرجنسیت قائل به استصحاب ولایت شده اند. مثلاً آیت الله مؤمن قمی می گوید: ممکن است برای کسی توهم پیش آید که پس از تغییرجنسیت موضوع استصحاب باقی نمی ماند، به چنین سخنی نباید گوش داد، زیرا روشن است که این شخص همان کسی است که در پیش ثابت شده بود، بنا بر این موضوع استصحاب باقی است. (صدر، ج ۶، ص ۱۲۸)

ب) ترتب حکم بر رجولیت (مرد بودن)

بر فرض که قبول کنیم که تغییرجنسیت پدر موجب سقوط و زوال پدر بودن نمی شود، ولی باید توجه داشت که که عنوان آب باید همراه صفت رجولیت باشد، و فرض این است که که پدر پس از تغییرجنسیت از عنوان مردی خارج شده و به زن تبدیل می شود. به این ترتیب عنوان ولایت از وی نیز ساقط می شود.

ممکن است در رد مدعی فوق این گونه گفته شود که اختصاص ولایت به حالت مردانگی از روایات منع می شود. بنابراین پس از تغییرجنسیت و از بین رفتن مردانگی با توجه به این که موضوع، همین شخص است می توان بقای ولایت را با استصحاب ثابت کرد.

در پاسخ به این ادعا گفته می شود آنچه در ذهن مسلمان یعنی متشرعه مسلم است، دخالت مردانگی در ثبوت ولایت می باشد. بنابراین مردانگی را از احوال و موضوع را ذات شخص قرار دادن گرچه زن باشد، خلاف ارتکاز متشرعه است و دست کم شک داریم که موضوع، ذات شخص است یا مرد، و با وجود این شک جای استصحاب ولایت نیست، چون موضوع آن احراز نشده است و با استصحاب نیز نمی توان موضوع را ابقاء کرد؛ زیرا شک ما در موضوعیت باقی است، عنوان «مرد» در این مقام از دید عرف جزء احوال نیست؛ مثل تغییر آب با نجاست در آب متغیّر، پس با توجه به دخالت مردانگی در ولایت، قیاس عنوان «مرد» با عنوان تغیر درست نیست، بلکه این مورد مانند فروش «اسب» است که بعد معلوم می شود که الاغ است، در این جهت که بین مبیع و موجود مبیعت است و مانند موردی نیست که اسب عربی فروخته شود بعد معلوم شود غیر عربی است. (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸-۱۲۷)

۲-۲-۲) ولایت پدر فرزندان

در این دیدگاه آمده است که تغییرجنسیت پدر و تبدیل شده وی به زن هیچ گونه تأثیر بر ولایت ندارد؛ همانند حالت قبل از تغییر دارای حق ولایت است. این دیدگاه از قوت بیشتر نسبت به دیدگاه برخوردار است، در صورتی که پدر به جنس

مخالف تغییرجنسیت دهد، این شخص هم چنان نسبت به فرزندانش ولایت دارد، چون اولاً بر این مرد که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان پدر هم چنان صادق است و فرزند او می تواند بگوید که این شخص پدر من است که اکنون به جنس مخالف تبدیل شده است.

به عبارت دیگر، عنوان آبوت یا پدری بر فردی صادق است که فرزند از اسپرم او ایجاد شده است. برای مثال اگر مرد با همسرش نزدیکی کند و سپس برای همیشه غایب گردد و فرزندى به وجود آید، شکی نیست که آن مرد، پدر فرزند محسوب می شود، درحالی که هیچ نقشی نداشته مگر ادخال منی در رحم مادر بچه و همین مقدار برای صدق عنوان «آب» کافی است، اگرچه جنسیت او تغییر یابد. (مؤمن قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱-۱۶۰).

ثانیاً از ادله شرعیه مانند روایات نمی توان استظهار کرد که ولایت به حالت «رجولیت» اختصاص داشته باشد، بلکه بر عکس آنچه از روایات فهمیده می شود این است که ولایت برای پدر است؛ یعنی آن کسی که درزندگی زناشویی، فرزند از منی او ایجاد شده است.

از طرفی دیگر بعد از تغییرجنسیت، بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است و نمی توان گفت موضوع تغییر کرده است؛ چون بدیهی است این شخص همان کسی است که ولایت بر کودکانش، برای او ثابت بوده و الان استصحاب می گردد. (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۰)

۲) تأثیر تغییرجنسیت بر حضانت فرزندان

بر اساس نظریه فقهی و حقوقی حضانت و نگهداری طفل اگر پسر باشد تا دو سال به عهده مادر است، مگر این که فرزند دختر باشد که بر اساس مصالحی مادر تا هفت سال باید از وی حضانت و نگهدار نماید، پرسشی که در بحث تغییرجنسیت مطرح است این است که هرگاه مادر در مدتی که حق حضانت کودک به او داده شده است، تغییرجنسیت دهد و تبدیل به مرد شود، آیا هم چنان استحقاق و اولویت حضانت فرزند را دارا است یا نه؟

پرسش دیگر که مطرح می شود، این است که پدری که با نبود مادر یا عدم صلاحیت وی برای نگهداری، حق حضانت کودک به او واگذار شده است، چنان در مدتی که عهده دار حضانت کودک است، تغییرجنسیت دهد و به جنس مخالف زن تبدیل شود، آیا حضانت وی ساقط می شود یا خیر؟ در جواب به پرسش های مطرح شده نظریات مطرح شده است که به بحث بررسی گرفته می شود.

۳-۱) تأثیر تغییرجنسیت مادر بر حضانت فرزندان

بر اساس مواد قانون مدنی (۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۶) و نظریه مشهور فقها، حضانت کودک اگر پسر باشد تا دو سال و اگر دختر باشد تا هفت سال بر عهده مادر گذاشته شده است، (حلی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۲).

توجه به این نکته ضروری است که کودک در این دوره از زندگی نیاز بیشتر به مادر دارد، حال اگر در این مدت مادر تغییرجنسیت دهد، آیا از عنوان مادر بودن خارج می شود؟

برخی این گونه پاسخ داده اند که چون مادر با تغییرجنسیت از عنوان «مادر بودن» خارج نمی شود و پس از تغییرجنسیت نیز عنوان «مادری» عرفاً بر او صادق است و آنچه عوض شده است تنها «زن بودن» مادر است و نمی توان گفت که با زوال صفت «انوثیت»، صفت «مادری» نیز تغییر کرده است.

علاوه بر این مادر از نظر شرعی کسی است که فرزند از تخمک او به وجود آمده و در شکم وی رشد کرده و مادر او را به دنیا آورده است.

بنابراین تغییرجنسیت مادر، تأثیری در حق حضانت وی بر کودکان خردسالش نخواهد داشت، (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۱).

اما به نظر می رسد با تامل در ادله ای که اولویت مادر برای حضانت کودکان را بیان می کنند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۱) و همین طور کلام فقها، (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۹۸-۲۸۳) جنسیت و انوئیت مادر، در استحقاقش برای حضانت نقش داشته است و بویژه این که در علت اولویت مادر برای حضانت بیان شده است که چون مادر به خاطر ویژگی زنانه اش دارای عطوفت و مهربانی بیشتری است، نسبت به حضانت کودک در اولویت است. حال پس از تغییرجنسیت، اگر نگوئیم صلاحیت حضانت کودکان را ندارد، ولی می توان گفت از اولویت سابق یعنی قبل از تغییرجنسیت نسبت به حضانت کودکان دیگر برخوردار نیست و دلیلش همان گونه که اشاره شد این است که جنسیت مادر که همان زن بودنش می باشد، برای اولویت و سزاوار بودنش نسبت به حضانت نقش داشته است و حال که تغییرجنسیت داده و به مرد تبدیل شده است دیگر از آن اولویت برخوردار نیست.

باید توجه داشت چنان چه مادر تغییر جنس داده، ازدواج نماید، صلاحیت حضانت کودکان را از دست می دهد و همین طور است اگر عوامل دیگری که صلاحیت او را برای حضانت سلب می نماید از قبیل: جنون و .. پیش آید، دیگر تردیدی در عدم صلاحیت او برای حضانت کودکان وجود نخواهد داشت، کما اینکه بر اساس ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، اگر مادر مجنون گردد، یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت وی ساقط می گردد. مفهوم مستفاد از این ماده آن است که مادر باید برای نگهداری کودک واجد صلاحیت باشد چنانچه مجنون گردد یا به دیگری شوهر کند فاقد صلاحیت می گردد. بر این اساس، می توان این احتمال را داد که تغییرجنسیت مادر، موجب سلب صلاحیت وی در امرحضانت می گردد، اگرچه از نظر عرف یاشرع، اطلاق عنوان «مادر» پس از تغییرجنسیت صحیح است، البته تأکید می شود که تشخیص این امر به عهده دادگاه صالح است. (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۲).

۳-۲) تأثیر تغییرجنسیت پدر بر حضانت فرزندان

فرض دیگر این است چنانچه مادر فوت کرده، یا از پدر جدا شده و شوهر دیگری اختیار کرده باشد، یا صلاحیت حضانت از وی سلب شده باشد، در این فرض مسؤولیت حضانت و نگهداری فرزند به عهده پدر خواهد بود.

حال این پرسش مطرح می شود، که اگر پدر تغییرجنسیت داده و به جنس مخالف «زن» تبدیل گردد، چه تأثیری در امر حضانت وی دارد؟ در پاسخ به این پرسش گفته می شود، که عنوان «پدر» پس از تغییرجنسیت عوض نمی شود و عرفاً شخص می تواند بگوید که این پدر من است که تغییرجنسیت داده و زن شده است و فرض آن است که حضانت کودک به پدر از آن جهت که پدر است واگذار شده است.

علاوه بر این، از نظر شرعی پدرکسی است که فرزند از نطفه «اسیرم» وی به وجود آمده باشد و این با تغییرجنسیت، تغییر نمی کند.

احتمال دیگر، آن است که پدر با تغییرجنسیت خویش و تبدیل شدن به زن، از صلاحیت و شایستگی لازم برای حضانت برخوردار نباشد، مخصوصاً اگر پس از تغییرجنسیت و تبدیل شدن به زن، با مرد دیگری ازدواج کند که از مفهوم ماده

۱۱۷۰ قانون مدنی عدم صلاحیت وی به دست می آید، (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴۲).

علاوه بر این، ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی می گوید: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل متقاضی بداند اقتضا کند، در ادامه ماده ۱۱۷۳ مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی هر یک از پدر و مادر بیان شده است، با توجه به قرائن و شواهد فوق می توان گفت، هدف از حضانت، حفظ و نگهداری کودک در سنینی است که شدیداً به حمایت معنوی، روحی و فکری نیازمند است و با تغییر جنسیت پدر، این حمایتها از بین می رود و با تشخیص دادگاه، مادر کودک یا شخص صالح دیگر، حضانت و نگهداری کودک را به عهده خواهد گرفت.

نتیجه گیری

از تحقیق و بررسی های صورت گرفته در مورد تغییر جنسیت و تأثیر آن بر ولایت و حضانت فرزندان این نتیجه به دست می آید که؛ اگر مادر تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، هیچ گاه بر فرزندانش ولایت پیدا نمی کند؛ چه این که ولایت ابتداءً برای پدر است و با نبود پدر ولایت برای جد پدری است و در صورت نبود جد پدری، ولایت کودکان به عهده حاکم شرع خواهد بود و هرگاه پدر تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، این امر تأثیری بر ولایت وی بر کودکان ندارد و همانند حالت قبل از تغییر، دارای حق ولایت است و هرگاه مادر در مدتی که حق حضانت کودک به او محول شده است، تغییر جنسیت دهد و مرد شود، وی همچنان دارای اهلیت حضانت است؛ زیرا با تغییر جنسیت، صفت «أنوئیت» زنبودن از وی زایل شده است، نه صفت مادری.

به عبارت دیگر، مادر پس از تغییر جنسیت، همچنان دارای صفت مادری است و از این رو حق حضانت از وی زایل نمی شود، هم چنین اگر پدر در مدتی که دارای حق حضانت و نگهداری کودک است، تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، حق حضانت وی زایل نمی شود؛ چون حضانت کودک و پدر از آن جهت که پدر است واگذار شده است و عنوان «پدر» پس از تغییر جنسیت عوض نمی شود، و عرف جامعه هم چنان به وی پدر اطلاق می کند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، چ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چ اول، ۱۳۸۶ ش.
۴. جناتی، محمد ابراهیم، «رساله توضیح المسائل (استفتاءات)»، ج ۲، نشر انصار، چ اول، ۱۳۹۰ ش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چهارم: کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸.

۶. حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، مصحح: محمدهادی یوسفی غروی، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چ اول، ۱۴۱۱.ق.
۷. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفة الحرام و الحلال، بی جا، ۱۳۹۹.ش.
۸. حلی، حسن بن یوسف؛ تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط-الحدیثة)، مصحح: ابراهیم بهادری، موسسه امام صادق (ع)، قم، چ اول، ۱۴۲۰.ق.
۹. خرازی، سیدمحسن، «تغییرجنسیت»، مجله فقه اهل بیت، ش ۲۳، پاییز ۱۳۷۹.ش.
۱۰. زمان پورکیاسری، حسین، بررسی تغییر جنسیت از دیدگاه فقه شیعه، پایان نامه ۳ (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۲.ش.
۱۱. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ اول، ۱۴۰۹.ق.
۱۲. صدر، شهید سیدمحمد؛ منهاج الصالحین، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، اول، ۱۴۱۵.ق.
۱۳. صدر، شهید، سیدمحمد، ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، اول، ۱۴۲۰.ق.
۱۴. طباطبایی قمی، سید تقی، «دراساتنا من الفقه الجعفری»، ج ۳، بی جا، بی تا.
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نشر، مرتضوی، ۱۳۷۵، ش.
۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، امیر کبیر، تهران، چ اول، ۱۳۶۰.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد، احکام پزشکیان و بیماران، نشر، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۵.ش.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰.ق.
۱۹. کریمی نیا، محمدمهدی، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، چ اول، ۱۳۸۹.ش.
۲۰. کریمی نیا، محمدمهدی؛ تغییر جنسیت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی، نشر عروج، قم، چ اول، ۱۳۹۱.ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷.ق.
۲۲. محسنی، محمدآصف، الفقه و مسائل الطبیة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چ اول، ۱۴۲۴.ق.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چ دوازدهم، ۱۴۰۶.ق.
۲۴. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۵. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، کتاب عقیق، تهران، چ اول، ۱۳۹۳.ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، گردآورنده: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چ یازدهم، ۱۴۲۸.ق.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چ اول، بی تا.

۲۸. مؤمن قمی، محمد، فقه و احکام پزشکی (ترجمه کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة)، مترجم: محمدمهدی بهداروند، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع اسلام، مصحح: عباس قوچانی، علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

